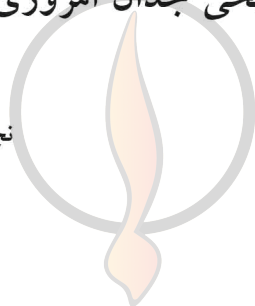


نگاهی به کتاب «زنان و جنسیت در اسلام؛

ریشه‌های تاریخی جدال امروزی»

نجیبه کریمی*



مقدمه

«زنان و جنسیت در اسلام؛ ریشه‌های تاریخی جدال امروزی» نام کتابی است که توسط «لیلا احمد»، استاد رشته مطالعات زنان در مؤسسه «هاروارد» ایالات متحده آمریکا، نگارش یافته است. این کتاب به آن جهت که به زبان انگلیسی نوشته شده است، برای فارسی‌زبانان زیاد شناخته شده نبود. در سال ۲۰۱۲ خانم فاطمه صادقی این کتاب را به فارسی برگرداند. این ترجمه سبب شد که این کتاب مورد توجه محققان فارسی‌زبان نیز قرار گیرد.

نویسنده کتاب با رویکرد تحلیلی خواسته است از دل تاریخ و متون کهن، پاسخ پرسش‌های امروزی را بیابد. ارزیابی و گزارش دیدگاه‌های نویسنده را در ضمن مطالب آینده به تدریج خواهیم گفت. در این گزارش، مبنای ارزیابی و گزارش، متن فارسی این کتاب است. متأسفانه متن انگلیسی این کتاب در دسترس نبود تا در مورد صحت ترجمه قضاوت دقیق‌تر

* پژوهشگر و ماستر مطالعات زنان.

صورت گیرد؛ اما تخصص، تحصیلات و توانایی مترجم محترم، که در مقدمه کتاب به آن اشاره شده است، از نگرانی در این مورد کاهش می‌دهد. متن فارسی کتاب در ۲۹۰ صفحه حاوی صفحات تقریظ و توصیه‌نامه از سوی تعدادی از نویسندگان؛ از جمله «ادوارد سعید»، فهرست مطالب، مقدمه مترجم، سپاس نویسنده و متن اصلی فهرست منابع و نمایه کتاب می‌باشد.

متن اصلی کتاب حاوی یک مقدمه و سه بخش می‌باشد: بخش اول وضعیت زنان را در خاورمیانه پیش از اسلام در دو فصل، «بین‌النهرین» و «خاورمیانه مدیترانه‌ای»، و بخش دوم نیز به وضعیت زنان در هنگام ظهور اسلام تحت عنوان «گفتارهای مؤسس» در چهار فصل، «زنان و ظهور اسلام»، «دوره گذار»، «شکل‌گیری گفتارهای مؤسس» و «اسلام قرون میانه»، نگارش یافته است. بخش سوم نیز تحت عنوان «گفتارهای جدید» و در شش فصل با عناوین «تحول اجتماعی و فکری»، «گفتار حجاب»، «نخستین فمینیست‌ها»، «صداها» و «مبارزه برای آینده» و «نتیجه‌گیری» تنظیم شده است.

کتاب حاوی واژه‌نامه یا نمایه نیز می‌باشد، که بر مبنای اسامی، اصطلاحات و مکان‌ها شکل گرفته است.

بخش اول: وضعیت زنان در خاورمیانه پیش از ظهور اسلام

در این بخش، دو فصل وجود دارد که یکی به وضعیت زنان در بین‌النهرین، از جمله عراق و ایران آن زمان، پرداخته و دیگری به وضعیت زنان در خاورمیانه مدیترانه‌ای می‌پردازد. این دو فصل در بخش اول نسبت به بخش‌های دیگر، جنبه مقدماتی داشته است و همگی مبتنی بر منابع و شواهد تاریخی دست دوم نگارش یافته است. بیش‌تر از منابع و تحقیقاتی استفاده شده است که پیش‌تر در غرب توسط محققان و مستشرقان انجام یافته است؛ لذا قضاوت در مورد آن قدری مشکل‌تر است؛ چرا که نیازمند مطالعه عمیق تاریخی دست اول است تا صحت و سقم ادعاهای نویسندگانی که نویسنده به آن‌ها استناد می‌نماید، روشن شود.

به‌عنوان مثال: این ادعای نویسنده که نخستین نوع مالکیت در مورد مالکیت زنان به وجود آمد، قابل اثبات نیست؛ آن‌هم زمانی که در زندگی مردم ازدیاد جمعیت و فراهم آوردن نیروی کار در جوامع ابتدایی منجر به سرقت زنان می‌شد و بدین ترتیب، جنسیت و توان زاد و ولد زنان، به نخستین نوع مالکیت بدل شد که قبایل بر سرش به رقابت برخاستند. بدین ترتیب، فرهنگ‌های جنگجویانه مردسالار پدید آمدند (احمد، ۲۰۱۲: ۱۲).

وضعیت زنان در قوانین آشوری و حمورابی، از دیگر مطالبی است که نویسنده در این فصل بیان داشته است. به باور او، زنان در سرزمین بین‌النهرین از حقوق بسیار؛ از جمله انجام عقد قرارداد، شهادت و تجارت را انجام می‌داد.

به باور وی، در زمان ساسانی حقوق زنان بدتر شد؛ از جمله این‌که زنان از شهادت‌دادن ممنوع بودند (همان: ۱۷). رسم‌داشتن حرم‌سراهای افسانه‌ای از سلسله هخامنشی به دیگر بلاد و دوره‌ها از جمله به مسلمانان، منتقل گردید. حجاب و پرده‌نشین کردن زنان در این دوره توسعه یافت.

این ادعاهای نویسنده که وضعیت زنان را در دوره هخامنشی عقب‌مانده و سیاه توصیف می‌کند، تا حدی مبالغه‌آمیز می‌نماید. بر این اساس، اعتراض مترجم کتاب در این خصوص به نویسنده در مقدمه اول کتاب به‌جا می‌نماید. وقتی این مطلب را در کنار ترسیمی که نویسنده از وضعیت زنان در خاورمیانه مدیترانه‌ای و مصر ارائه می‌نماید، کاملاً متفاوت و جانب‌دارانه می‌نماید.

به باور وی و به نقل از منابع محققان پیش‌گفته‌شده، مصریان هرگز تعصبی بر ضد جنس ضعیف نداشته‌اند و مردان خود را به صورت پیشینی و ماهوی برتر از زنان نمی‌پنداشتند (همان: ۳۲) و از لحاظ حقوقی زنان با مردان برابر بودند؛ به‌عنوان مثال: زنان از حق مالکیت، دخل و تصرف و خرج اموال، خرید و فروش، ارث و انتقال مالکیت، شهادت در دادگاه و دخالت مستقیم و بی‌واسطه در همه امور، برخوردار بودند (همان: ۳۳).

هم‌چنان‌که مباحث در زمینه ساسانیان مبالغه‌آمیز می‌نمود، مطالب تحسین‌برانگیز از جامعه

مصر آن زمان، که نویسنده به آن تعلق دارد، نیز به همان اندازه مبالغه‌آمیز می‌نماید.

بخش دوم: وضعیت زنان از ظهور اسلام تا پایان قرون میانه (گفتارهای مؤسس)

بخش دوم، شامل چهار فصل است که از فصل سوم آغاز و تا فصل شش ادامه دارد. خانم احمد در این بخش به بررسی وضعیت زنان از زمان ظهور اسلام تا پایان قرون میانه می‌پردازد.

فصل سوم: زنان و ظهور اسلام

در این فصل با نگاه تاریخی به زمان ظهور اسلام، نویسنده بر این باور است که در دوران جاهلی، زنان در جنگ و امور مذهبی مشارکت داشتند که نشان‌دهنده استقلال و مشارکت اجتماعی آنان بود که با نهادینه کردن ازدواج، پدرسالاری از بین رفت. وضعیت زنان در زمان جاهلی نزد جماعت‌های گوناگون متفاوت بوده است. روایت‌هایی که از زمان جاهلیت شده است، نشان‌دهنده استقلال جنسی آن‌ها بوده است. بر این اساس، وقتی آیه ممنوعیت دخترکشی را نقل می‌کند، ادعا می‌نماید که استدلال اسلام‌گرایان که ممنوعیت دخترکشی در اسلام را مبین آن می‌داند که اسلام وضعیت زنان را بهبود بخشیده، ساده‌لوحانه است.

او سپس به نقل نمونه‌های تاریخی خدیجه و عایشه می‌نماید و به نظر او، خدیجه که در سن ۴۰ سالگی از پیامبر در ۲۵ سالگی خواستگاری نمود را منبع حمایت و اعتماد به نفس برای پیامبر می‌داند. این بانو محصول آداب و رسوم عصر جاهلی است. به باور وی، پیشنهاد ازدواج به مرد جوان‌تر و تک‌همسری او در سرگذشت خدیجه نشان‌دهنده رویه جاهلی است، نه اسلام. با قدرت‌یافتن اسلام، استقلال و تک‌همسری رخت بریست و مردان سرپرست و قیم زنان قرار داده شد و مردان از امتیاز تعدد زوجات برخوردار شدند.

از طرف دیگر، ازدواج و زندگی عایشه با پیامبر را نیز بازتاب دوره گذار از آداب و

رسوم جاهلی به اسلام می‌داند. چندهمسری برای زن و مرد دلیلی بر وجود پدرتباری و مادرتباری است. طلاق و ازدواج مجدد برای زن و مرد عمومیت داشت. منع اقسام ازدواج و محدود نمودن آن به نوعی خاص و نهادینه کردن نوع ازدواج بر اساس به رسمیت شناختن پدر، بخشی از پیام اسلام بود. ممنوعیت زنا که نوعی ازدواج چندشوهری یا ازدواج موقت بود که پیش از آن قباحث نداشت. وی تصریح می‌کند: در نهاد ازدواجی که اسلام تأسیس کرد، تقدم پدر و بر خورداری مرد از حق مالکیت بر جنسیت زن و فرزندان، اهمیت می‌یافت (همان: ۴۶).

او عزیمت عایشه را به خانه‌ای که قبل از آن سوده در آن بود، نشان از تعدد زوجات مردمکانی می‌داند. تعدد زوجات با توجه به کشته شدن مردان در جنگ‌ها از سوی اسلام تشویق شد. مشارکت زنان در جنگ‌ها در تاریخ تا زمانی ثبت شده است که هنوز پرده‌نشینی زنان رواج نیافته است. پرده‌نشینی زنان از زنان پیامبر آغاز شد و اختلاط بیش از حد مردان با زنان پیامبر باعث رنجش وی می‌شد. این سبب گردید که آیات حجاب نازل گردید. عمر در تشویق پیامبر در پرده‌نشینی نمودن زنان نقش داشت. او می‌خواست که زنان پیامبر از آزار و اذیت مردان مصون بماند.

بنیاد اندیشه

نویسنده سیره عملی پیامبر را در تعامل با همسرانش و نیز اتفاقاتی را که بعد از رحلت او پیوست؛ از جمله جنگ جمل را به بحث گرفته و از آن استنباطاتی نموده است. او رفتار عمر، خلیفه دوم پیامبر، را بر سخت‌گیری نسبت به زنان از جمله زنان پیامبر دانسته است. او بر پرده‌نشینی زنان و جداسازی آن‌ها از مردان در هنگام عبادت و منع آن‌ها از داخل شدن در مسجد و مقرر نمودن امام جماعت مرد برای زنان در عین حال که خلاف سیره پیامبر دانسته است، ناشی از سیاست سخت‌گیرانه وی نسبت به زنان دانسته است؛ از این رو، وی اعتراضات زنان در مخالفت با اسلام را به وجه شدیدی سرکوب نمود.

با این وجود، نویسنده با انصاف میان سیره عملی مسلمانان در صدر اسلام و آموزه‌های اخلاقی تفکیک گذاشته است و آموزه‌های اخلاقی اسلام را به سود زنان و بهبود وضعیت

آنان دانسته است؛ حتی در مورد تعدد زوجات با اشاره به آیه ۱۲۹ سوره نساء می‌گوید که از این آیه اگر منع تعدد فهمیده نشود، تشویق به خودداری از تعدد زوجات فهمیده می‌شود. در آخر این فصل، تصریح می‌کند: «با این‌که تردیدی نیست که اسلام از نظر قواعد عملی، نوعی ازدواج پدرسالار را نهادینه کرد که مردان را از حق نظارت بر زنان و حق داشتن مناسبات جنسی سهل‌گیرانه برخوردار کرد؛ اما تردیدی هم وجود ندارد که دیدگاه‌های اسلام در مورد زنان، هم‌چون موارد دیگر، بر زمینه اخلاقی و معنوی متکی است که اسلام در اساس به‌خاطر آن ظهور یافته است» (همان: ۶۴).

فصل چهارم: وضعیت زنان بعد از رحلت پیامبر^(ص) تا پایان دوره خلافت عباسی (دوره گذار)

دوره گذار اندک‌زمانی بعد از رحلت پیامبر^(ص) آغاز و تا پایان دوره خلافت عباسی‌ها دوام یافت. در این دوره، وضعیت زنان به شدت افول کرد و زنان از جامعه به گوشه خانه‌ها رانده شدند. این وضعیت محصول تعارض دو رویکرد حقوقی و عملی از یک‌سو و معنوی و اخلاقی از سوی دیگر بود. این پارادوکس ریشه در عمل، سیره و متون مقدس داشت. سیره عملی و بررسی فقهی وضعیت زنان، آن‌ها را در حصار خانه‌ها کشاند و از صحنه اجتماع، جنگ، مذهب و سیاست بدر نمود. این رویکرد، به تدریج به رویکرد رایج و غالب مسلمانان تبدیل گشت. فرهنگ و رسوم ملت‌های مغلوب در سرزمین‌های دوردست، در ترویج این رویکرد بی‌تأثیر نبود. هم‌چنین رفاه نسبی اعراب در اثر دستیابی به غنائم سرزمین‌های فتح‌شده و شهرنشینی نیز در گسترش این فرهنگ و کم‌رنگ شدن نقش زنان در اقتصاد دخیل بود. در کنار کم‌رنگ شدن نقش زنان، مردسالاری گسترش یافت و دیدگاه جنسیتی به زنان نهادینه گردید.

در مقابل، نویسنده کتاب از رویکرد اخلاقی و معنوی سخن می‌گوید که ماهیت و کرامت زن و مرد را برابر دانسته و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد؛ مگر در پرهیزکاری. این رویکرد که ریشه در آیات قرآن کریم دارد، مورد توجه گروه‌های کوچک‌تری قرار گرفت که صوفیه،

خوارج و قرامطه از آن‌هایند. بر اساس این دیدگاه، زنان همانند مردان، قادر به دست‌یابی به کمالات معنوی و انسانی بوده و همانند آنان، از شأن و منزلت اجتماعی برخوردار بوده و در عرصه اجتماع نیز همانند مردان، می‌توانند در صحنه جامعه حاضر گردند.

نویسنده برای هردو رویکرد فوق، شواهد و قراین تاریخی بسیاری آورده است تا ثابت کند که چگونه رویکرد اخلاق و معنویت‌محور، مغلوب رویکرد فقه و حقوق‌محور می‌گردد. فقیهان و فیلسوفان در عملی‌نمودن سیاست دستگاه حاکمه در خارج‌کردن زنان از صحنه جامعه، نقش کاتالیزور را داشته‌اند. همواره ما شاهد نظریات متکلمان و فقیهانی بوده‌ایم که بر تحقیر و تنزل رتبه زنان از مردان و انزوای آن‌ها فتوا داده‌اند که آراء امام محمد غزالی یک نمونه آن است (همان: ۷۲).

فصل پنجم: نهادینه‌شدن احکام و قوانین برای زنان

در حکومت عباسی، غیبت زنان از صحنه جامعه نهادینه شده است. تعدد زوجات، کنیزداری و پرده‌نشینی زنان و ایجاد حرم‌سراها بر زنان عرب آزاد، تأثیر بسیاری داشت. معیارهای اجتماعی و اخلاقی رایج در این دوره را باید در پرتو نهادهای خاص و زوال عمومی در طبیعت انسانی ملاحظه کرد، که به واسطهٔ تجمل و رفاه منحنی ایجاد شده است. این رفاه و تغییرات اجتماعی، نتیجهٔ ثروت کلان و تعداد انبوهی برده و کنیز بود که از سرزمین‌های فتح‌شده وارد عربستان می‌گردید و از سوی دیگر، انبوهی از سربازانی که به مناطق دوردست اعزام می‌شدند که بسیاری از ایشان در مسافرت اقدام به ازدواج با زنان بومی می‌نمودند. مجموع این عوامل، قرابت بین اعراب و مردم مناطق فتح‌شده از جمله ایران را سبب شد. این قرابت، سبب نفوذ فرهنگ آنان در جامعهٔ عرب گردید. نجبا و اشراف عباسی به پیروی از اشراف ساسانی، اقدام به تأسیس حرم‌سراهای بزرگ متشکل از همسران و صیغه‌هایی نمودند که خواجگان از آن‌ها مراقبت می‌کردند. کم‌کم این رویه تبدیل به روش مقبول گردید. این اقدامات، زنان را در زمرهٔ لوازم منزل و دیگر اشیا تنزل داد. رواج یافتن فروش زنان برای تمتع جنسی، موجب زوال ایدهٔ انسان‌بودن زنان در جامعه

گردید.

به باور نویسنده، احکام قرآن بیش‌تر از گزاره‌های کلی و عمومی، با ماهیت اخلاقی تشکیل شده است تا صورت‌بندی‌های قانونی مشخص. برعکس، تفسیر فقها و اعتباری که آن‌ها به صورت دلخواه برای برخی بیانات پیچیده قرآنی قائل شده‌اند، محتوای قوانین منبعث از قرآن را تعیین کرد (همان: ۹۳). بر این اساس، راه برای تفسیر و بروز مکاتب مختلف باز می‌گردد. علما و قضات نیز تحت تأثیر فضای رایج جامعه، اقدام به صدور فتاوی‌ای نمودند که برای زنان نتایج و پیامدهای ناگواری داشت. ظهور مکاتب چهارگانه اهل سنت، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد مسائل فقهی و حقوقی زنان ارائه نمود. از همه مهم‌تر، اسلام سنتی شکل‌گیری احکام فقهی را فرایند تلاش محققان‌ای تلقی می‌کند که کاملاً از تأثیرات تاریخی و جامعه‌شناختی به دور است (همان: ۹۵)؛ چرا که فکر می‌کردند احکام اسلام جاودانه است.

همه مکاتب فقهی در این‌که مرد می‌تواند به‌طور یک‌جانبه و فراتر از قانون، ازدواج را منحل کند، اتفاق نظر دارند؛ اما در این میان، فقه مالکی برخلاف سه مکتب دیگر اهل سنت، معتقد است که زنان می‌توانند این حق قانونی را کسب کنند. جدای از ناتوانی جنسی مرد، به دلیل غیبت، ترک انفاق، خشونت و ابتلا به امراض مزمن و غیرقابل علاج، زن می‌تواند تقاضای طلاق نماید.

فقه حنفی نیز برخلاف سه مکتب دیگر، ازدواج مرد با بیش از یک زن را یک حق ذاتی غیرقابل گذشت نمی‌داند؛ بلکه آن را یک رخصت دانسته که توافق برخلاف آن ممکن است؛ یعنی زن می‌تواند با شوهر خود در ضمن عقد ازدواج، شرط نماید که زن دیگر نگیرد؛ اما در سه مکتب دیگر چنین توافقی ممکن نیست (همان: ۹۶).

در این دوره، خدمات جنسی و غیرجنسی را وظیفه زن دانسته‌اند، نه تناسل و بچه‌دار شدن را؛ لذا بر توانایی زاد و ولد زنان تأکید ویژه‌ای ندارند. او در ادامه اشاره می‌کند که اگرچه در سراسر تاریخ اسلام، قدرت در دست مسلمانان سنتی بوده است؛ اما برخی فرقه‌هایی هم

وجود داشتند که اولویت را به جنبه اخلاقی پیام اسلام دادند. لیلا احمد به‌طور مشخص به صوفیان و نهضت قرامطه اشاره می‌کند که در زمینه‌های مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی، قرائتی از اسلام را طرح کردند که اساساً با اسلام ارتدوکس متفاوت بود.

او از صوفیان به دو نمونه رابعه عدویه و ابن عربی اشاره می‌کند و معتقد است حکایاتی که در باره رابعه نقل می‌کنند، نشان می‌دهد که موضع صوفیان در باره زن از بنیاد با اسلام سنتی متفاوت بوده است. احمد با تحلیل برخی از این افسانه‌ها، نشان می‌دهد که به باور صوفیان، زنان و مردان و رای جنبه‌های جسمی و جنسی، هردو می‌توانند با هم ارتباط داشته باشند و به مقامات معنوی بالایی دست یابند؛ چنان‌که رابعه، حسرت، حسادت و تحسین مردان بزرگ صوفی را برانگیخته بود. هم‌چنین او به عقاید ستایش‌گرانه ابن عربی در باره زنان اشاره می‌کند که در حکم بر ارتداد او مؤثر واقع شد و چنین اندیشه‌هایی را اساساً در مقابل اندیشه‌های اسلام ارتدوکس ارزیابی می‌کند.

مترجم از خانم «آنه ماری شیمل» نقل می‌کند: اگرچه تصوف نسبت به دیگر شاخه‌های اسلام نسبت به زنان مساعدتر بوده است؛ اما در نهایت معتقد است آن‌هم به جز برخی استثنائات، انحراف جدی از عقاید مرسوم نشان نمی‌دهد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

خانم احمد به نهضت قرامطه اشاره می‌کند که اگرچه ما هیچ متنی از زبان خودشان در توصیف عقاید و باورهای‌شان در دست نداریم؛ اما از نوشته‌های تاریخ‌نگاران چنین برمی‌آید که آنان نیز ظاهراً از دستورات اجتماعی اسلام ارتدوکس در باره روابط بایسته میان زنان و مردان به‌نحو اساسی فاصله گرفته‌اند. آنان خود را نمایندگان تحقق اسلام راستین و در تعارض با تفسیرهای نادرست از اسلام و مفسادی می‌دانستند که به‌وسیله حاکمان اسلامی انجام می‌شد. از نوشته‌های تاریخی این‌گونه برمی‌آید که زنان قرامطی پوشش نداشتند و هردو جنس تنها یک همسر داشتند و زنان و مردان در اجتماع با یکدیگر ارتباط داشته‌اند و همین امور هم باعث شده است تا تاریخ‌نگاران، قرامطیان را فاسق و فاجر بدانند. البته وی در این برداشت تردید می‌نماید که امکان دارد تاریخ‌نگاران معارض

سیاسی قرامطه، که وابسته به دربار عباسیان بودند، چنین اتهاماتی را علیه قرامطه ساخته و پرداخته‌اند و گرنه شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که آنان به ازدواج یک زن و مرد باورمند بوده‌اند.

فصل ششم: وضعیت زنان در قرون میانه از قرن ۱۵-۱۹

نویسنده در این فصل، دیدگاه اسلام در مورد زنان را در قرون میانه از قرن ۱۵ تا اوایل قرن ۱۹ در مصر، ترکیه و سوریه بررسی می‌نماید. مبنای این بررسی، بیش‌تر اسناد و مدارک دادگاه‌ها و گزارش‌های اروپاییانی است که از این کشورها دیدن کرده‌اند.

از سویی، قلمرو بررسی این تحقیق را در این فصل زنان اشراف و طبقات بالای جامعه تشکیل می‌دهد، نه وضعیت زنان عموم جامعه؛ از این جهت، این تحقیق ناقص به نظر می‌رسد؛ لذا این‌که این زنان دارای مال، اوقاف، حق کار و مشارکت در امور اجتماعی و سهم‌گیری در امور مذهبی را داشتند، به این معنا نیست که سایر زنان جامعه نیز از چنین حقی برخوردار می‌باشند. به هرصورت، این گزارش از وضعیت زنان در طبقه اشراف، گزارش مستند و قابل اعتمادی ارائه می‌نماید.

بخش سوم: وضعیت زنان از قرن ۱۹ به بعد (گفتارهای جدید)

این بخش، شش فصل را در برمی‌گیرد که یکی پس از دیگری مرور می‌کنیم.

فصل هفتم: تحولات اجتماعی و فکری

این دوره از اوایل قرن نوزدهم آغاز می‌گردد که خاورمیانه تحول اجتماعی بنیادین را آغاز کرد. نفوذ اقتصادی غرب در اقتصاد جهانی، پیدایش دولت‌های مدرن در منطقه و سلطه قدرت‌های استعماری اروپا بر بخش‌های زیادی از خاورمیانه و کشورهای اسلامی، زمینه را برای تحول اجتماعی و فکری به‌وجود آورد.

نویسنده در ضمن این‌که تحولات ذکرشده را در خاورمیانه به‌خصوص در مصر را یادآور

می‌شود، تاریخچه مصر معاصر در دو قرن اخیر را نیز بررسی می‌نماید.

از نظر خانم احمد، تحولات ناشی از دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی، تحولات فرهنگی و ایدئولوژیکی را در پی داشت که تغییر زندگی مردان و زنان بخشی از آن بود. پس از ادبیات مسلط مردانه در قرن‌های گذشته، بار دیگر جواز تعدد زوجات، دسترسی مرد به طلاق و جداسازی و پرده‌نشینی زنان و حجاب او به‌طور جدی در نوشته‌های روشنفکران و علما در ترکیه و مصر مطرح شد. در ابتدا با پیوند خوردن مباحث مربوط به زنان با ناسیونالیسم و پیشرفت ملی و تحول فرهنگی، نه تنها در وضعیت زنان و مباحث تئوریک آن پیشرفتی حاصل نگردید، که لایه‌ای دیگر بر موانع سنتی سابق افزود.

به‌زعم نویسنده - هم‌چنان‌که تاریخ فمینیسم غربی نشان می‌دهد - هیچ پیوند ذاتی و ضروری بین بحث زنان و بحث فرهنگ وجود ندارد. اگرچه میراث غربی مردسالاری و زن‌ستیزی ویژگی‌های متفاوتی دارد؛ اما در مجموع بهتر از سایر فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ اسلامی نیست. با این حال، در جهان اسلام کسانی که از دفاع از بهبود وضعیت زنان دم می‌زدند، از همان آغاز، از نیاز به ترک رویه‌های زن‌ستیز ذاتی (بی‌قید و شرط) و اصلاح‌ناپذیر فرهنگ بومی به نفع آداب و رسوم و باورهای فرهنگ دیگر؛ یعنی فرهنگ اروپایی، سخن می‌گفتند.

تأسیس ۱۳۹۴

آغازین تحولات اقتصادی در زمان محمدعلی پاشا در مصر صورت گرفت که انقلاب صنعتی در غرب به‌وجود آمد و صنعت نساجی سنتی مصر را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. اصلاحات ارضی هم بر وضعیت زنان در مصر تأثیر نامطلوبی گذاشت (همان: ۱۴۳). اولین زمزمه‌های آموزش دختران در سال‌های نخستین راه‌اندازی مدارس به سبک غربی، در سال ۱۸۱۶ و ۱۸۲۷ مطرح گردید؛ اما تا یک قرن جدی گرفته نشد و اقدام عملی در مورد آن صورت نگرفت. خدیو اسماعیل پس از رسیدن به قدرت در سال ۱۸۶۳، یک کمیته آموزشی را راه انداخت که تأسیس مدارس از جمله مدارس دخترانه را در سرتاسر مصر توصیه کرد، تا بدین ترتیب، آموزش برای همه برحسب امکانات‌شان در دسترس باشد. این کمیته، «رفاعه طهطاوی» را مأمور کرد تا کتاب درسی که مناسب دانش‌آموزان دختر

و پسر باشد، تألیف کند. کتاب او با عنوان «المرشد الامین للبنات و البنین»، به سال ۱۸۷۰ به چاپ رسید.

جمعی دیگر از مدافعان اصلاحات وضع زنان، سید جمال‌الدین افغانی و شاگردانش، محمد عبده و رشید رضا، عبده در مقالاتی که در وقایع المصریه در دهه ۱۸۸۰ و المنار منتشر می‌کرد، بر این نکته تأکید می‌کرد که برای نخستین بار انسانیت کامل و برابری زنان با مردان را اسلام به رسمیت شناخت نه غرب. آیات قرآن کریم در مورد جزا و پاداش اعمال نشان می‌دهد... بنابراین، میان زن و مرد در انسانیت‌شان تفاوتی وجود ندارد و در اعمال هم هیچ‌یک از آن دو بر دیگری برتری ندارند. عبده می‌گفت قواعدی که برای زنان برقرار شده؛ از جمله قواعد مربوط به تعدد زوجات و طلاق، هم‌چون آداب و رسوم ارتجاعی و تحقیرآمیز که ملت‌های مسلمان را به وضعیت تأسف بار جهالت افکنده، از اسلام نمی‌آید؛ بلکه در فساد و سوء برداشتی ریشه دارد که در طول قرن‌ها اسلام را احاطه کرده است. احیای ملل مسلمان در گرو بازگشت به اصول اسلام است. این بازگشت روشن خواهد کرد که مواردی؛ هم‌چون: طلاق، تعدد زوجات و برده‌داری، جزو اصول اسلام نیستند. خانم احمد از او نقل می‌کند که او تعدد زوجات را تنها در شرایط آن روز جایز می‌دانسته است. ایده‌آل قرآن تک‌همسری است؛ اما مقصود اصلی مورد غفلت قرار گرفته و اصلاحات قانونی برای اصلاح کردارهای مضرّی که به وجود آمده، ضرورت دارد.

اولین مجله زنان، به سردبیری یک زن، در سال ۱۸۹۲ توسط هند نوفل یک زن مسیحی اهل سوریه، به نام الفتات به چاپ رسید. در این دوره، نام افرادی چون عبدالله ناظم، قاسم امین و رشید رضا از شاگردان سید جمال‌الدین افغانی در دفاع از حقوق زنان آمده است. نتیجه این تحول فکری این بود که زنان به‌عنوان پزشک، معلم، معالج و دانش‌آموز از خانه‌ها بیرون آمدند. در سال ۱۸۹۷ تعداد زنان با سواد مصر ۳۱۲۰۰ نفر از جمعیت ده میلیون نفری را تشکیل می‌داد. اشتباهی که از سوی مترجم در این بخش رخ داده است، نام کتاب محمد عبده را الآمال الکامله ذکر کرده است، که ناشی از تبدیل نام کتاب از انگلیسی به فارسی بوده است؛ در حالی که نام صحیح کتاب «الاعمال الکامله» می‌باشد.

فصل هشتم: جنجال بر سر رفع حجاب (گفتار حجاب)

جنجال بر سر حجاب در پیوند با مقولات فرهنگی و سایر حقوق زنان در مصر، با کتاب «تحریر المرآه» قاسم امین آغاز گردید. این کتاب در میان جامعه و نخبگان، مناظرات زیادی برانگیخت. او در کتابش یکی بر رفع حجاب از زنان تأکید ورزیده و دوم اصلاحات و تحول اساسی در جامعه را برای بهبود وضع زنان ضروری می‌داند.

پس از اشغال مصر توسط بریتانیا در سال ۱۸۸۲، اصلاحات قانونی ادامه یافت. قانون مدنی و جزایی نوشته شد. قوانین جدید متکی بر قانون فرانسه بود و قوانین شریعت را دور می‌زد. در مثل قتل، قانون شریعت به تبعیت از دیدگاهی غیر از فقه حنفی، نوشته شد؛ کاری که در ترکیه، تونس، سوریه و عراق دنبال شد. اقداماتی در راستای بازتعریف انتقادی و اصلاح قوانین مربوط به تعدد زوجات و طلاق اتخاذ شد؛ به نحوی که دامنه اختیار مردان را به شدت کاهش داد (همان: ۱۶۱). اصلاحات ارضی و قضایی تأثیر عمیقی بر زندگی و نقش علما گذاشت. اصلاحات ارضی بر وضعیت معیشتی علما تأثیر گذاشت و اصلاحات قضایی دامنه عمل آن‌ها را در جامعه محدود ساخت و بسیاری از موضوعات از حیطه وظایف آن‌ها خارج نمود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

خانم احمد بر این باور است که در پس شکاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک، تضاد منافع طبقاتی و اقتصادی قرار داشت که صحنه فکری و سیاسی را از خود متأثر می‌سازد. جنجالی که بر سر کتاب قاسم امین به وجود آمد، نشان‌دهنده این شکاف‌ها بود. نویسنده بر این باور است که امین با کشاندن مجادله بر سر حقوق زنان و حجاب، به جنجال بر سر فرهنگ همان کاری را انجام داد که استعمارگران غربی در پی آن بودند و زمینه آن را از پیش فراهم کرده بودند. دیدگاهی که استعمارگران انگلیسی با تکیه بر معارف بشری؛ از جمله انسان‌شناسی به انتشار آن اقدام کردند، عبارت از القای پست‌بودن ذاتی جوامع شرقی در برابر برتری فطری و ذاتی تمدن و انسان غربی بود. آن‌ها با استناد به اطلاعات غلط، تمام حمله خود را به فرهنگ شرقی، از جمله حجاب و جداسازی زنان، متمرکز ساخته بودند. استعمارگرانی

هم‌چون «کرامر»، که خود در کشور خود در سرکوب جنبش‌های فمینیستی سهم داشتند، از مردسالاری غربی حمایت می‌نمودند.

به عقیده نویسنده، کتاب امین با مبنای منطقی غربیان یکی است؛ چرا که امین نیز برتری ذاتی تمدن غربی و عقب‌ماندگی ذاتی جوامع مسلمان را فرض می‌گیرد و رفع حجاب از زن مسلمان و پایان جداسازی میان زنان و مردان را خواستار است.

برخلاف ظاهر قضیه، که کتاب امین منازعه میان فمینیست‌ها و ضد فمینیست‌ها است، نویسنده از کتاب امین معنای دقیق‌تر و عمیق‌تری ارائه می‌کند. وی معتقد است که مفروض بنیادی کتاب امین تصدیق باور غربی به نازل بودن تمدن مردمان و آداب و رسوم اسلامی و موضع عمیقاً پدرسالار و حتی زن‌ستیز نویسنده در مورد زنان بود. کتاب صرفاً دعوتی بود به جایگزین کردن سلطه مردسالار اسلامی با سلطه مردسالار غربی (همان: ۱۷۵). به باور وی، کتاب امین سرآغاز ورود روایت استعماری در مورد زنان و اسلام به گفتار عربی اصلی است که در آن، طرز رفتار با زنان، مظهر پایین دست بودن اسلام بود.

در پشت مبارزه علیه حجاب و ترویج حجاب، میراثی باقی مانده است که حاصل مجادلات حول فرهنگ و طبقه پیرامون حجاب صورت گرفت که نه تنها حجاب بلکه وضعیت زنان را تحت تأثیر قرار داد. نتیجه آن شد که استعمار بحث زنان و زبان فمینیستی را به نفع خود مصادره کرد که هدف آن هم زوال فرهنگ‌های بومی بود.

نتیجه این سوءاستفاده استعمار از خلط میان فرهنگ و حجاب از دید خانم احمد موارد زیر می‌باشد:

۱. بحث‌های مربوط به زنان در اسلام در دانشگاه‌ها یا خارج از آن‌ها و در کشورهای اسلامی و خارج از آن‌ها به صورت آشکار یا پوشیده، ناخواسته یا عامدانه یا تا حد زیادی روایت غربی از اسلام به‌عنوان سرکوبگر و غرب به‌عنوان رهایی‌بخش و دیدگاه‌های کلاسیک بومی از آن روایت را برمی‌کشد.

۲. حجاب به نماد مقاومت کسانی تبدیل شد که حفظ سنت‌های اسلامی به‌ویژه در ارتباط با زنان را به‌عنوان نشانه مقاومت در برابر امپریالیسم استعماری یا پسااستعماری اساسی می‌دانند.

۳. سوءاستفاده استعمار از زبان و بیان فمینیسم برای زوال فرهنگ بومی، موجب گردید که فمینیسم در دید اعراب و مسلمانان مشکوک جلوه کند و متهم به همدستی با منافع استعمار گردد. نتیجه این سوء تفاهم، مبارزه فمینیستی در جوامع مسلمان را با مانع روبه‌رو کرده است.

۴. هنوز هم حقوق زنان اسیر مبارزات فرهنگی میان غربیان و مسلمانان می‌باشد. این مشکل مانع اصلاح قوانین و بهبود وضعیت زنان بر اساس سنت‌های اسلامی و بومی نیز می‌باشد. هم‌چنین مانع اصلاح رفتارهای غیرانسانی و ناعادلانه با زنان می‌باشد.

۵. اصلاحات صورت‌گرفته در شرایط منازعات صورت‌گرفته بر سر حقوق زنان، هنوز با این تهدید مواجه است که توسط رهبران سیاسی طبقات بالا صورت گرفته است و تاب مقاومت در برابر خواسته سنت‌گرایان را نخواهند داشت؛ به‌عنوان مثال: در ترکیه حجاب در حال احیاء مجدد می‌باشد.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

فصل نهم: نخستین فمینیست‌های مسلمان

بعد از تحولات سریع و چشم‌گیر سال‌های نخست قرن بیستم، در مصر حضور زنان در خیابان‌ها دیده می‌شد و لباس‌های زنان و مردان تغییر کرد. در این دوره، زندگی ادبی، فکری و اجتماعی زنان دوره حیات فوق‌العاده‌ای را آغاز کرد که فعالیت‌های فمینیستی ظهور یافت. روزنامه‌هایی چون «انیس الجلیس»، «فتات الشرق»، «الجنس اللطیف»، «العفاف» و «فتات النيل» در آن زمان منتشر می‌شدند. شخصیت‌هایی مثل «هدی شعراوی» که اتحادیه فمینیستی مصری را تأسیس نمود، «سعیده نبرای»، «نویه موسی»، «می زیاده» و «ناصر» از کسانی بودند که ایده‌های فمینیستی به سبک غربی را دنبال می‌نمودند و در مقابل، کسانی چون «زینب الغزالی»، بهبود وضع زنان را با ایده‌های اسلامی می‌جست.

ناصر بر خلاف امین، که نادانی و سطحی و بی‌مایه بودن زنان مصری را باعث عقب‌ماندگی مردان مصری می‌داند، مردان و از جمله آن‌هایی را که کلمات رکیک به زنان می‌گویند را فاسد می‌خوانند. جهالت زنان از بی‌گناهی است، جهالتی کودکانه است. این مردانند که باید ویژگی‌های اخلاقی خود را اصلاح کنند. مردان نباید به زنان دیکته کنند که با حجاب باشند یا بی‌حجاب؛ بلکه از مردان می‌خواهد زنان را برای کسب دانش توانمند سازند و به آن‌ها اجازه دهند برای خود تصمیم بگیرند.

خانم احمد در این فصل، گذشته از معرفی فمینیست‌های مصری ذکر شده، به طرح اندیشه و عملکرد آنان و نیز بیان رنج‌هایی پرداخته است که جامعه بر آنان تحمیل کرد. مجازات‌های اجتماعی و روان‌شناختی که جامعه بر زنانی روا می‌دارد که از مرزهای زنانگی عبور می‌کنند و در برابر فرهنگ مردسالاری حاکم ایستادگی می‌کنند، فروپاشی ذهنی و جنون و چه بسا خودکشی، سرنوشت بسیاری از این فعالان عرصه حقوق زنان بوده‌اند.

فصل دهم: تعامل یا تقابل فمینیست با جریان‌های اجتماعی (صداهاى متکثر)

در این فصل، نویسنده برخلاف فصل قبل، که زندگی و اندیشه روشنفکران و فمینیست‌های مطرح مصر را مطرح نمود، در این فصل به زمینه شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی مثل اخوان المسلمین می‌پردازد که بسیاری از دستاوردهای فمینیست را به چالش کشیدند. زینب الغزالی که در کنار اخوان المسلمین، آزادی زنان را از درون اسلام می‌جست، معتقد بود که نقش اصلی زن در خانواده است؛ اما باید زندگی حرفه‌ای هم داشته باشد و به‌طور کامل در زندگی سیاسی نیز مشارکت کند.

خانم احمد به درستی تناقض بالقوه میان دیدگاه و عمل غزالی را تشخیص می‌دهد. تناقض این بود که او باور متعارف اسلام مردساخته را می‌پذیرد که مردان بر زنان اقتدار دارند و در این امور آن‌ها تصمیم می‌گیرند؛ اما تصمیم‌گیری زنان را در عرصه اجتماعی، مهم‌ترین و مقدس‌ترین مأموریت می‌دانست که این‌که در زندگی شخصی هم با این‌که ازدواج کرد، با این حال، از مأموریت خود غافل نماند و با گذاشتن شرط ضمن عقد در ازدواج دومش،

این دو هدف را با هم جمع کرد؛ اما ازدواج اول او به دلیل همین تناقض، با شکست مواجه گردید. غزالی در ابتدا با هدی شعراوی همکاری داشت. او در سن ۱۸ سالگی جمعیت زنان مسلمان را به وجود آورد.

«دریه شفیق»، زن دومی که به روش سکولار و برون‌دینی از حقوق و وضعیت زنان دفاع می‌کرد. او برای این هدف، اتحادیهٔ بنت‌النیل را تأسیس نمود. او برای کسب موقعیت زنان در قانون اساسی ۱۹۵۶ مصر تلاش بسیاری کرد تا با حق رأی زنان در این قانون موافقت شد.

فصل یازدهم: مبارزه برای آینده (چشم‌انداز آینده)

خانم احمد در این فصل، وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بعد از کودتای ۱۹۵۲ ناصر بررسی می‌کند. وی با اذعان به بازگشت توده‌های مردم به حجاب، این اقدام را انتقال مطالبات استقلال‌طلبانهٔ زنان از طبقات بالای جامعه به توده‌های پایین می‌داند؛ در ضمن این‌که در این رویکرد، نزاع طبقاتی نیز نهفته است. رجوع گستردهٔ زنان به حجاب، به معنای عقب‌نشینی زنان از مطالبات‌شان نمی‌باشد؛ بلکه غالب خواسته‌های فمینیستی گذشته در قالب جدید و پوشش جدید، توسط زنان محجبه مطالبه می‌شود. این وضعیت با ایده‌های زینب غزالی، که بهبود وضعیت زنان را از درون مقررات اسلامی می‌جست، کاملاً منطبق است.

خانم احمد دو نوع فهم از اسلام را از هم به دقت تفکیک می‌نماید: یکی اسلام جریان غالب که احکام فقهی در آن نهادینه شده است و دیگری اسلامی که افراد عادی با خواندن قرآن، پیام‌های اخلاقی از آن استنباط می‌نمایند. خانم احمد میان این دو اسلام تفاوت بسیار می‌بیند. استنباط اول را مردسالار و دشمن زن دانسته و پیام دوم را منبع آسایش اخلاقی و روحی زنانی می‌داند که در ذیل سنت‌های ریشه‌دار اسلام زیسته‌اند.

نویسنده به مطالعات انجام‌یافته توسط زینب رضوان استناد نموده و بر این باور است که خواسته‌های زنان محجبه نسبت به فمینیست‌ها، قدری محافظه‌کارانه‌تر است؛ اما از حق تحصیل، اشتغال زنان و برابری در زندگی عمومی و حقوق سیاسی حمایت می‌کند و حتی

درصدی (۳۸ درصد) از آنان خواهان برابری زن و مرد در ازدواج می‌باشند.

استنباط مهم دیگر نویسنده از مطالعات میدانی مذکور این است که میان دیدگاه رسمی شریعت و فقها با آنچه که این زنان محجبه انتظار دارند، تعارض وجود دارد. این نشان‌دهنده آن است که این زنان اطلاع درستی از جزئیات تخصصی موجود در اسلام و شریعت ندارند و در موضع‌گیری‌شان بر آرای خودشان از اسلام متکی‌اند؛ یا این‌که از این جزئیات باخبرند؛ اما به‌گونه آگاهانه با آن مخالفت می‌نمایند؛ هم‌چنان‌که غزالی چنین کرد.

اما مطالعات بسیاری نشان داده است که نه‌تنها زنان محجبه، که مردان انقلابی و افراطی اسلام‌گرا نیز نسبت به احکام جزئی و تخصصی اسلام بی‌خبرند. خانم احمد فرضی را مطرح می‌کند: «اگر شرایط سیاسی فراهم بود و اگر جوامع خاورمیانه ثبات سیاسی داشتند؛ به تکرر دموکراتیک، احترام به فرد انسانی و آزادی بیان و عقیده پایبند بودند؛ ظهور نسلی از افراد جوان تحصیل‌کرده که برخی از آن‌ها متوجه ندای اخلاقی و انسانی اسلام شده‌اند و برخی دلبستگی خاصی به مذهب یا به حجاب ندارند؛ ولی آماده‌اند از بین مسیرهایی که برای شهروندان جهان مدرن در دسترس است، مسیرهای اندیشه را کشف کنند، تحولی مهم و انقلابی فکری را ایجاد می‌کرد. این امر می‌توانست آغازگر عصری باشد که در آن، دستورات و مفروضات اسلام جریان غالب به‌طور بنیادی زیر سؤال می‌رفت و کشف و صورت‌بندی دیگری از میراث اسلامی می‌توانست به مفهوم‌پردازی جدیدی از اسلام به‌عنوان یک مذهب و نظام احکام بیانجامد و حتی ممکن بود به نظامی تبدیل شود که به‌لحاظ فکری باز باشد؛ هم‌چنان‌که مسیحیت برای بسیار کسان در بسیاری از کشورها چنین است» (همان: ۲۴۵).

سپس نویسنده این آرزو را در شرایط کنونی دور از دسترس دانسته و می‌گوید پیوستن جوانان به اسلام، به دلایل احساسی اجتماعی است، نه از سر آگاهی؛ به همین دلیل، احساسات این جوانان مورد سوءاستفاده گروه‌های سیاسی قرار می‌گیرد که دنبال تأسیس نظام‌های خودکامهٔ مردسالار می‌باشند. در این خطری است که ممکن است زنان محجبه ناخواسته

در دام‌شان بیفتند. کاری که دولت‌های اسلامی می‌کنند، کنترل زنان و محدود کردن آن‌ها در اقتصاد و سیاست و تحمیل قوانین نابرابر بر زنان می‌باشد. زنان در کشورهای مردسالاری مثل عربستان، پاکستان و ایران، در سیطرهٔ اقتدار مردان‌اند و در عمل نه‌تنها زندانی مراقبان، پدر و مادر و شوهر، بلکه زندانی دولت هم هستند. نویسنده نمونه‌هایی از این کشورها برای اثبات ادعایش می‌آورد.

خانم احمد فصل دوازدهم کتابش را تحت ذیل نتیجه‌گیری اختصاص داده که خلاصه و نتیجه‌گیری از مجموع مطالبی است که در کتاب به‌نحو مفصل‌تر تبیین شده است و ما هم مهم‌ترین نکات و شمهٔ آن را ذکر نمودیم.

نقایص و نقدی بر کتاب

در ضمن نقدهای موردی که در مورد محتوای کتاب در فصل‌های گذشته بیان نمودیم، کتاب از نواقص شکلی نیز رنج می‌برد. برخی نواقص و نارسایی شکلی که در کتاب (متن ترجمه‌شده) مشهود است، به‌صورت مختصر به آن اشاره می‌شود:

- عناوین فصل‌ها و بخش‌ها بریده، ناقص و نامفهوم‌اند؛
 - نام اشخاص و مکان‌ها در پاورقی به زبان اصلی نیامده است. این نقص متوجه مترجم است که چرا اسامی را به زبان انگلیسی در پاورقی نیاورده است؛
 - ترجمهٔ برخی جملات چنان مغلق و پیچیده شده است که فهم آن را برای خواننده مشکل و دور از دسترس می‌سازد؛
 - اغلاط تایپی در سراسر کتاب به‌وفور یافت می‌شود. نشانه این است که مترجم و ویراستار دقت لازم را در رفع این نقیصه به‌کار نگرفته‌اند.
- از امتیازات کتاب نیز می‌توان برشمرد که:
- کتاب به‌صورت موجز و مختصر نگارش یافته است؛
 - در عبارات کم، معانی بسیار گنجانده شده است؛

- پاراگراف‌بندی بسیار فنی و مطلوب است؛

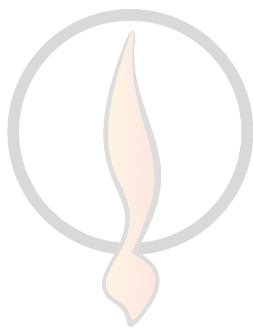
- نویسنده در بسیاری از موارد، سعی دارد اصول علمی تحقیق را رعایت کند و از پیش‌داوری خود را دور نگهدارد.

ما نیز به تبع کتاب، گزارش توصیفی و تحلیلی خود را در سه فصل ارائه می‌کنیم. ذکر این نکته ضروری است که روش تاریخی و تحلیلی جامعه‌شناختی که نویسنده به کار گرفته است، در ضمن این‌که مطالب کتاب را علمی‌تر جلوه می‌دهد، اما فهم کتاب را برای خوانندگانی که با روش توصیفی درون‌متنی خو گرفته‌اند، قدری دشوارتر نموده است.

سخن آخر: غالب محققان غربی و غرب‌نشین در تحقیقات‌شان در باره زنان و جنسیت در اسلام، با دید انتقادی- تاریخی صورت داده‌اند. تحقیق صورت گرفته توسط لیلا احمد نیز از این قاعده مستثنا نیست. نویسنده کتاب با رویکرد تحلیلی خواسته است از دل تاریخ و متون کهن، پاسخ پرسش‌های امروزی را بیابد. نویسنده در تحلیل وضعیت زنان در صدر اسلام و قرن‌های بعدی، از فراز و فرودی سخن می‌گوید که حاصل از تعارض دو رویکرد حقوقی و عملی از یک‌سو و معنوی و اخلاقی از سوی دیگر بود. به نظر او، این پارادوکس ریشه در عمل، سیره و متون مقدس داشت. سیره عملی و بررسی فقهی وضعیت زنان، آن‌ها را در حصار خانه‌ها کشاند و از صحنه اجتماع، جنگ، مذهب و سیاست بدر نمود. در کنار کم‌رنگ شدن نقش زنان، مردسالاری گسترش یافت و دیدگاه جنسیتی به زنان نهادینه گردید. در مقابل، نویسنده کتاب از رویکرد اخلاقی و معنوی سخن می‌گوید که ماهیت و کرامت زن و مرد را برابر دانسته و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد؛ مگر در پرهیزکاری. بر اساس این دیدگاه، زنان همانند مردان، قادر به دست‌یابی به کمالات معنوی و انسانی بوده و همانند او، از شأن و منزلت اجتماعی برخوردار بوده و در عرصه اجتماع نیز همانند مردان، می‌توانند در صحنه جامعه حاضر گردند.

منابع

احمد، لیلا (۲۰۱۲)، زنان و جنسیت در اسلام، ریشه‌های تاریخی جدال امروزی، ترجمه فاطمه صادقی، ناشر متن اصلی: دانشگاه ییل و ناشر ترجمه: نهاد زنان و قوانین در جوامع مسلمان.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴